

خوانی افکار اهورایی و اسلامی ست. بازاندیشی هنری وی از سنت‌ها، آداب و رسوم زندگی، افکار گذشتگان چیزی جز روشنفکری و شکل‌گیری انسان‌های متعالی نیست. از این گذر با بیانی ساده و شفاف جاده‌ی سعادت و رستگاری را برای همگان مهیا نموده است.

## ۲- ضلع اول خرد

یکی از اصول مورد توجه فردوسی و دل‌نگرانی وی از آدمیان، خرد می‌باشد. خردی بی‌پیرایه و بی‌آلایش، فارغ از تصورات متکلمانه و فیلسوفانه. تنها چیزی که ذهن او را به خود معطوف داشته، سعادت و خوشبختی خلایق است از هر جنس و نژاد و قبیله.

خرد رهنمای و خرد دل‌گشای

خرد دست گیرد به هر دو سرای

از او شادمانی و ز اوبیت غم است

وز اوبیت فزونی و هم زو کم است

کسی کو خرد را ندارد به پیش

دلش گردد از کرده‌ی خویش ریش

هشیوار دیوانه خوانند ورا

همان خویش بیگانه داند ورا

خرد چشم جان است چون بنگری

تو بی چشم شادان جهان نسیری

حماسه‌سرای بزرگ توسی فارغ از

اندیشه‌های سوفسطایی و پست‌مدرنیسم با

خلق تعابیری زیبا و سلیس موضوع خرد را به

تصویر کشیده است. وی که خود را حکیم

نامیده است (= حکیم‌ها چه کس نیست گفتن

چه سود؟) آرایش جان انسان‌ها را در خرد

می‌داند و راهنمای جان انسان‌ها را خرد

می‌داند. «خرد باد جان ترا رهنمون» (داستان

لشکر آراستن کیخسرو و با افراسیاب)

## ۳- ضلع دوم خرد در شاهنامه

فردوسی حدود ۱۵۰ بار از واژه خرد و

خردمند در شاهنامه بهره گرفته است که

حدود ۹۰ بار از خردمند و ۶۰ بار از خرد استفاده

نموده است. پراکندگی جغرافیایی واژه در

شاهنامه در نوع خود جالب توجه است.

حماسه‌سرای توس مقدمه‌ی اثر بزرگ خویش

را با خردمند و خرد آغاز نموده است:

کنون ای خردمند ارج خرد

بدین جایگه گفتن اندر خورد



رضا ابراهیمی

اسطوره‌ی، جامعه‌شناسی و تاریخی حداقل برای درک خویش در دنیای مدرن شناخته و آشکار گردیده است. امروز آن چه بیش از پیش نیاز درک آن احساس می‌گردد، مسأله‌ی شناخت و چستی انسان نیست، بلکه سرنوشت انسان است؛ سرنوشتی که از افق‌های گوناگون زیبایی‌شناسی مورد رصد قرار گرفته است. در این میان تعصبه خرافات فضاهای وهم‌آلود و آلوده‌ی فرهنگی این رصدها را با تردید و توهم همراه نموده است. شاعران و نویسندگان بالذات هنر، انحرافات و اشتباهات جهان‌بینی معرفتی و شناختی را شفاف و نورانی کرده‌اند.

یکی از بزرگان معرفت و شناخت اصیل که همواره از پیرایه‌ی خرد، فرهنگ و تربیت اصیل انسانی صحبت به میان آورده است، فردوسی توسی است. کسی که به زعم غزالی تمامی سخنان چهل ساله‌ی خویش را از فراز منبر در یک بیت خلاصه کرده است: ز روز گذر کردن اندیشه کن / پرستیدن دادگر پیشه کن

خصیصه‌ی اصلی اندیشه‌های متعالی وی در نوع تلقی وی از دنیا، طبیعت، ملکوت و باز

## ۱- درآمد

کمال‌طلبی از ویژگی‌های انسان‌های متعادل و متعالی است و آدمیان همواره دوست می‌دارند در بستری از آرامش و آسایش گام بردارند. در این میان باید بستر آرام و نرمی در جهت نیل به آمل و آرمان‌ها مهیا گردد. گروهی تفرج‌های علمی و ادبی را مهم‌ترین بستر می‌دانند. عده‌ی دیگر ثروت و ابزارهای قدرت مادی را عامل تاثیرگذار قلمداد می‌کنند. برخی دیگر نیز از دریافت‌های شخصی، استعدادها و قابلیت‌های فردی به عنوان مهم‌ترین وسایل رسیدن به کمال یاد می‌کنند.

اندیشمندان، شاعران و ادیبان با ارائه‌ی تعابیری کنایی و رمزآلود راه‌های رسیدن به کمال و خرسندی را به تصویر و ترسیم کشیده‌اند. در این میان نوع نگاه، دوره‌ی تاریخی، پادشاهان و ممدوحان معاصر در به انحراف کشاندن افکار و ایده‌های آنان نقش به سزایی دارد. گاهی این انحراف ممکن است در جهت مثبت و آرمان‌های شاعر باشد.

تمامی ابعاد واقعیت انسانی همانند ابعاد فیزیکی، زیست‌شناختی، روان‌شناسی،

خرد بهتر از هر چه ایزدت داد

ستایش خرد را به از راه داد  
دیگر از داستان‌هایی که با واژه‌ی خرد مزین گردیده است به شرح ذیل است: پادشاهی انوشیروان - بهرام گور- شاپور پسر اردشیر - پادشاهی کیخسرو ، پادشاهی اور مزد پسر شاپور - داستان رستم و سهراب و پادشاهی اسکندر. بیش‌ترین بسامد واژه‌ی خرد مربوط به دوره‌ی تاریخی شاهنامه است و آن هم در داستان انوشیروان که حدود ۳۵ بار تکرار شده است. با توجه به این‌که یک‌چهارم بسامد خرد فقط در پادشاهی انوشیروان ذکر شده است آیا شایسته نیست که انوشیروان عادل را انوشیروان عاقل بنامیم؟! زیرا کسی که عاقل است عدالت را برقرار می‌کند.

برخی از تشابه صفات و عناوینی که به واژه‌ی خرد مرصع و جواهر نشان گردیده است عبارتند از: خرد افسر شهر یاران بود - خرد باید و دانش و راستی (پادشاهی اسکندر) - خرد باید و نام و فر و نژاد (پادشاهی انوشیروان) - خرد بهتر از هر چه ایزدت داد - (مقدمه) خرد پاسبان باشد و نیک (پادشاهی شاپور پسر اردشیر) - خرد تیره و مرد روشن‌روان (مقدمه) - خرد خود یکی خلعت ایزد (پادشاهی انوشیروان) - خرد داند آکنده راز جهان (پادشاهی بهرام گور) - خرد در جهان چون درخت (پادشاهی انوشیروان) - خرد را کنی بر دل آموز (پادشاهی انوشیروان) - خرد رهنما و خرد دلگشا (مقدمه) - خرد زنده جاودانی شناس (مقدمه) - خرد شاه باید زبان پهلوان (پادشاهی بهرام گور) - خرد گیر از فر و فرهنگ (پادشاهی انوشیروان) - خرد گیر کارایش جان بود (پادشاهی اور مزد پسر شاپور).

**شاهنامه** نام‌هی ورجاوند و بی‌مانند فرهنگ ایران است؛ دریایی ست توفانی و کران ناپدید که خیزابه‌های هزاره‌ها در آن دمان و رمان سترگ و سهمگین بشکوه چون کوه بر یک‌دیگر در می‌غلتنند. اگر **شاهنامه** نمی‌بود، ما آن‌چه هستیم، نمی‌توانستیم بود و همانند تیره‌ها و تبارهایی دیگر در سایه‌های دامن‌گستر تاریخ و گردهای گیتی‌نورد، گسته‌نشانی و شکسته‌نامی می‌شدیم و از یادها می‌رفتیم و بر بادها.

## ۴- ضلع سوم خرد

فردوسی علاوه بر خرد، از هنر و گوهر به‌عنوان سومین عامل خوشبختی و سعادت

انسان‌ها نام برده است اما هنری که وی به‌عنوان ضلع دوم خرد نام می‌برد، از نوع تعریف ارسطو که ابداع شاعرانه و نقاشی و موسیقی را از انواع تقلید و محاکات می‌داند نیست بلکه به استعدادهای بالقوه‌ی وجود انسان گفته می‌شود که ممکن است در افراد شدت و ضعف داشته باشد.

گروهی از هنر به‌عنوان هر آن چیزی که ساخته‌ی آدمی و زیبا باشد، یاد می‌کنند. در سرتاسر تاریخ هنر به شیوه‌های گوناگون با امور معنوی و اشراقی مرتبط بوده است. هنر نخستین با دستور حفظ عبادت خدایان و تبلیغ احکام ارزش اخلاقی عمدتاً نگاهبان ارزش‌ها بود. درآمیختگی هنر و معنویت که امروز نیز شاهد گسترش آنیم، دل‌مشغولی شمار کثیری از فیلسوفان و دانشمندان و سنت‌گرایان است؛ لذا این عده از همان زمان‌های نخستین هنر را چندان از منظر زیبایی‌شناسی نگاه نمی‌کردند بلکه منشایی توأم با زرق و برق متفاوت یک بود.

در نظر افلاطون هنر به سه معنای **تخنه** پوئیسس و میمیس به‌کار رفته است ، **تخنه** به‌معنای فن و دانش افلاطون در رساله‌ی **فروس** از شاعری یاد می‌کند که تنها **تخنه** شاعری می‌داند و از الهام خدایان بی‌نصیب است واژه‌ی **تخنه** به معنای فن و صنعت شاعری یا به سخن دیگر عروض و قافیه است ولی هنگامی که افلاطون در پایان رساله‌ی **میهمانی** می‌گوید آن‌که از روی **تخنه** کم‌دی‌پرداز است تراژدی‌پرداز هست. در اینجا دیگر نمی‌توان این واژه را به فن برگرداند. بلکه دانش برابر مناسب‌تری برای آن است.

**تخنه** به‌معنای فن یا دانش مقابل **فوسیسس** یا طبیعت تربیوس یا عمل روزمره و مبتنی بر عادت امپایر یا تجربه و توخه یا اتفاق به‌کار می‌رود. هنر به‌معنای **پوئیسس** یعنی آن‌چه هنوز نیست، هست‌کردن این واژه به معنای تولید و ایجادکردن است چه تولید الهی و چه تولید بشری.

هنر به معنای میمیسس نوعی از تولید است. ولی برخلاف پوئیسس تولید اصل یک شیء نیست برای مثال آفرینش چیزهایی چون درختان گیاهان و انسان‌ها به‌وسیله‌ی خدا، تولید خود چیزهاست.

ولی نقش این چیزها در آب دیگر تولید نیست بلکه میمیسس است. به گمان نگارنده

سطور هنر نزد فردوسی در معنای **تخنه** یعنی فن و دانش به‌کار می‌رود. (خرد باید و دانش و راستی)

واژه‌ی هنر و مشتقات آن ۵۹ بار در **شاهنامه** به‌کار رفته است.

فردوسی هنر را با خرد توأمان و همراه ساخته است و آن را بهتر از گوهر می‌داند. (هنر بهتر از گوهر نامدار) (۴ - ۴۹۴) و در پادشاهی انوشیروان گوهر را بی‌هنر خوار و دلیل می‌داند. (گهر بی‌هنر زار و خوار) - (گهر بی‌هنر ناپسندست)، (گهر آن‌که از فر یزدان بود).

وی در پادشاهی بهرام گور هنر را نزد ایرانیان می‌داند و بس و ایرانیان را مردمانی با دانش و کمالات به تصویر کشیده که از فره یزدان بی‌نصیب نمی‌باشند. از نگاه فردوسی مردمانی به سعادت و نیکبختی نایل می‌گردند که با هنر باشند و از نژاد و گوهر پاک و در کنار آن خرد را آرایه‌ی زندگی خویش قرار دهند. «خرد باید و نام فر و نژاد» و هنر با نژاد است و با گوهر.

در تفکر زیبایی‌شناسانه‌ی فردوسی هنر به مجموعه‌ی استعدادهای ذاتی و فطری یک انسان گفته می‌شود که وی را از دیگران متمایز یافته است.

براساس عام‌ترین تعریفی که از هنر نموده‌اند یعنی هر آن چیزی که ساخته‌ی آدمی و زیبا باشد. فردوسی خویش را هنرمند می‌داند که اثری بدیع و شگرف را به جهانیان عرضه داشته است؛ از طرفی به نژاد و گوهر ایرانی بودن خود افتخار نموده و از مایه‌ی حکمت و خرد خود را بی‌نصیب نمی‌داند. وی که در جای‌جای نامه‌ی خویش اندیشه‌ها و تفکرات مردمان هنرمند و با اصالت را حلاجی می‌کند، راز جاودانگی سربلندی و بقاء فرهنگ و تمدن ایرانی در خرد هنر و اصالت ناب آنان می‌داند و در تاریخ اتمام **شاهنامه** نیز می‌فرماید:

سپاس خداوند دانا کنم / روان و خرد را توانا کنم

## فهرست منابع

- ۱- دبیر سیاقی، محمد ، کشف الایات شاهنامه، انتشارات مدیر چاپ اول. ۲- شاهنامه‌ی فردوسی، تهران، موسسه‌ی خاور. ۳- کزازی، میر جلال‌الدین، نامه‌ی باستان، جلد اول، نشر سمت چاپ چهارم ۱۳۸۵. ۴- فضلی، قاسم، هنر از دید افلاطون و ارسطو روزنامه‌ی اطلاعات، یکشنبه اول بهمن ۱۳۸۵، شماره ۲۳۸۳. ۵- نهج الفصاحه، نشر نسیم حیات، چاپ دوم.